



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تلاش ناکام

بهائیان

در کسب رسمیت قانونی در مصر

علی ابوالخیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلاش ناکام بهائیان در کسب رسمیت قانونی در مصر

نویسنده:

علی ابوالخیر

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تلاش ناکام بهائیان در کسب رسمیت قانونی در مصر
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	ظهور بهائیت
۹	عقاید بهائیان
۹	شعائر و مناسک
۱۰	بهائیان در مصر
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تلاش ناکام بهائیان در کسب رسمیت قانونی در مصر

مشخصات کتاب

عنوان: تلاش ناکام بهائیان در کسب رسمیت قانونی در مصر

پدید آورندگان: علی ابوالخیر (پدید آور)

مجید مرادی (مترجم)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: ادیان جدید

بهایت

مصر

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: oai.tebyan.net/۱۶۲۱۷

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۸/۷/۶

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۹

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

هشت ماه پیش، یعنی در آوریل ۲۰۰۶ م، دادگاه اداری اسکندریه مصر، با صدور حکمی، وزارت کشور مصر را ملزم کرد تا برای «مصعم عزت محمود» به همراه همسر و دو فرزندش، کارت‌های شناسایی رسمی، با ذکر بهائیت، به عنوان دین آنان صادر کند. این حکم، جنجال گسترده‌ای را در مجامع عمومی، دینی و رسمی مصر به همراه داشت. ادامه جنجال بر سر این حکم، به پارلمان و دولت مصر کشید. دولت اعلام کرد: کمیسونی از سوی دولت، به نیابت از وزارت کشور، در دیوان عالی اداری، تقاضای استیناف خواهد کرد. دکتر محمد سید طنطاوی، شیخ جامع الازهر، بیانیه‌ای صادر کرد و طی آن یادآور شد که فرقه بهائیت هیچ نسبتی با هیچ یک از ادیان آسمانی ندارد. بیشتر مردم مصر معتقدند که بهائیت با جنبش صهیونیسم مرتبط است. بهائیان از هشتاد سال پیش

تاکنون، کوشیده‌اند تا به دین خود در مصر مشروعیت بخشند؛ اما تاکنون موفق نشده‌اند و آخرین تلاش آنان نیز با حکم دیوان عالی اداری مصر، در تاریخ ۲۵ آذر ماه امسال به شکست انجامید. دیوان عالی اداری، با لغو رأی اشتباه دادگاه بدوی اسکندریه، در الزام وزارت کشور به صدور کارت شناسایی با عنوان بهائیت، به عنوان دین رسمی برخی شهروندان این کشور، طرفداران این فرقه را مرتد اعلام کرد. در این مقال، نخست تاریخ، عقیده، اندیشه و سپس به تاریخ حضور پیروان این فرقه گمراه در مصر و تلاش مستمرشان برای کسب مشروعیت رسمی خواهیم پرداخت. در منابع گوناگونی آمده است که سید محمد علی (باب)، به مجلس سید کاظم رشتی در کربلا رفت و آمد داشته و در درس او حاضر می‌شده و به شرح و توضیح او بر کتاب‌های شیخ احمد احسائی گوش فرا می‌داده است. وی نخست از مطالب شیخ و شرح و توضیحات سید شگفت زده، و مجذوب عبارات و اصلاحات این دو گردید و برای او روشن شد که این دو، مسلکی متفاوت از اصولیون دارند. شگفتی وی زمانی فزونی یافت که سید کاظم در پاسخ به یکی از شاگردانش درباره مکان زندگی امام مهدی (علیه السلام) گفت: «نمی‌دانم، شاید او اکنون در این جا نشسته باشد و ما او را؛ نشناسیم». اندکی بعد محمد علی ادعا کرد که روح امام مهدی در پیکر او حلول یافته است و سخنانی بر زبان راند که شاگردان سید کاظم وی را از مرز شریعت خارج و مخالف قواعد سنت نبوی دانستند. آنان نخست با ملاحظت و ملایمت با او برخورد کردند و زمانی که نتوانستند، او را باز دارند، از او دوری گزیدند. او مردم را به خویش دعوت کرد و با زهد و ریاضت سختی که از خود نشان می‌داد، توانست بسیاری عوام را به خود جذب کند. وی برای نزدیکان خود سخنانی پیچیده بیان می‌کرد؛ برای مثال وی در تفسیر آیه «فادخلوا البيوت من ابوابها» می‌گفت: «منظور از «بیت» دین است و خود او باب بیت (دین) است، زیرا رسیدن به خدای تعالی ممتنع و محال است، چرا که طریق رسیدن مسدود شده و طلب وصول جز از طریق رسالت و نبوت و ولایت مردود است و از آن رو که رسیدن به این مراتب دشوار است و جز با وساطت بزرگ ممکن نیست، پس من (سیدمحمد علی باب) همان واسطه بزرگ هستم و همان گونه که ورود به خانه جز از راه در آن روا نیست، جز از راه من که باب دین هستم ورود به دین جایز نیست». رفته رفته پیروان او نیز بایه شناخته شدند. کتاب‌های بایه نقل می‌کنند که باب، پس از حضور در مجالس سیدکاظم رشتی، در سال ۱۸۴۳ م، به بوشهر بازگشت و کمی پس از آنکه خبر مرگ سید کاظم به او رسید، به شیراز رفت و با یکی از یاران خود با نام ملاحسین بشرویی دیدار کرد و مسئله دعوت را با او مطرح کرد. او از نخستین گروندگان به باب است؛ از این رو به باب الابواب ملقب شد. بهایی‌ها کشف این دعوت را عید مبعث می‌دانند که روز ۲۲ مه ۱۸۸۴ م اتفاق افتاد و باب در آن تاریخ بیست و پنج ساله بود. محمد علی باب توانست هجده تن را که با محاسبه حروف ابجد «حی» نامیده بود، پیرامون خود گرد آورد. حرف «ح» در ابجد معادل هشت است و حرف «ی» معادل ده و مجموع این دو حرف هجده ماه است و باب هم نوزدهمی است و نماد او حرف «الف» است که معادل عدد یک است. باب، صلاح را؛ در آن دید که مبلغش ملاحسین بشرویی، از شیراز کوچ کند و شهر به شهر، مردم را به دعوت جدید بشارت دهد. باب به او گفت: «یا من هو اول من آمن بی حقاً، اننی انا باب الله و انت باب الباب و لابد ان يؤمن بی ثمانیة عشر نفسا من تلقاء انفسهم و يعترفون برسالتی و سینشدنی کل منهم علی انفراد بدون ان يدعوهم احد او ینبهم الیها... و سأعین لکن من الثمانی عشرة نفسا رسالته و مهمته و ساعر فهم کلمة الله و احیاء النفوس»؛ ای نخستین کسی که به حق به من گرویده است، من همان باب الله‌ام و تو باب باب و باید هجده تن، خود به خود به من ایمان آورند و به رسالتم اعتراف کنند. هر یک از آنها بدون اینکه کسی آنها را دعوت کند یا به رسالتم توجه دهد، مرا جست و جو و پیدا کند و من برای هر یک از این هجده تن، رسالت و وظیفه‌اش را معین خواهم کرد و کلمه خدا و احیای جان‌ها را به آنان خواهم شناساند. ملاحسین بشرویی به اصفهان، کاشان، قم، تهران و خراسان سفر کرد تا وظیفه‌اش را در دعوت مردم به این دین جدید ادا کند. ملا علی بسطامی هم به کربلا و نجف رفت و دیگر اصحاب باب هم به دیگر نقاط ایران کوچیدند تا مردم را به گرویدن به این دین تازه تشویق کنند. از آن رو که آموزه‌های بایه با اصول دین اسلام مخالف بود، علما به رد این آموزه‌ها مبادرت ورزیدند و کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در رد

عقاید این فرقه گمراه تألیف و توزیع شد. علما از دولت نیز خواستند تا ریشه این جریان منحرف را که ایمان دینی مردم و امنیت ایران را تهدید می‌کرد، بخشکانند. والی شیراز حسین قلی خان، باب را دستگیر و به مجلس مناظره با علما کشاند. برخی علما فتوا به قتل او دادند و برخی دیگر به اختلال عقل او حکم کردند؛ اما والی دستور داد که او را ببرند و مفصل کتک بزنند. اما این عمل، مانع تبلیغ و تبشیر او نشد. باب به اصفهان منتقل شد و کارش رونق یافت و پیروانش فزونی یافتند. علمای اصفهان باب را تکفیر کردند و حکم به قتل او دادند. حاکم اصفهان منوچهر خان، قضیه بابی‌ها را به تهران گزارش داد و نظر شخصی خود را چنین بیان کرد که اجرای حکم علمای اصفهان و قتل باب ممکن است به شورش پیروان او منجر شود. در نتیجه باب در زندان باقی ماند و سپس به زندانی در قلعه ماکو منتقل شد و هر گونه ارتباط با او ممنوع گردید. پیروان وی در سال ۱۸۴۸ در منطقه‌ای میان مازندران و خراسان همایشی برگزار کردند که هشتاد و یک قطب بابی در آن شرکت داشتند که ملا حسین بشرویی و قره‌العین هم در میان آنان بودند. در این همایش، مقرر می‌شود که میان اصول بابی و اصول دین اسلام، فاصله‌ای قرار داده شود. قره‌العین از کسانی بود که اصرار داشت که «قائم»، در مقام مشرع قرار می‌گیرد و حق تشریح دارد و واجب است تغییراتی در شرع داده شود؛ مانند ترک روزه در ماه رمضان و نماز و دیگر اصول دین اسلام. به این ترتیب، بابت به کلی از اسلام جدا شد، پس از فتنه‌های خونینی که بابی‌ها در برخی شهرهای ایران به راه انداختند دولت ایران در سال ۱۸۴۹، پس از آنکه باب بر افکار پیشین خود اصرار ورزید، او را اعدام کرد. اعدام باب، موجب شهرت بیشتر آموزه‌هایش گردید. انجمنی سری در تهران، به ریاست سلیمان خان تبریزی، یکی از تشریفات چی‌های دربار ناصرالدین شاه تشکیل شد که تصمیم به قتل شاه گرفتند؛ ولی اقدامشان برای ترور شاه ناموفق ماند، پس از این حادثه دولت تلاش کرد تا این فرقه را کاملاً ریشه کن کند و از طریق دفتر سلیمان خان، پیروان این فرقه گمراه را یافتند و چهار صد تن از آنان را اعدام کردند و این فتنه تا مدتی خوابید.

ظهور بهائیت

از میان انصار باب، دو برادر به نام‌های میرزا حسین علی و یحیی نور، جایگاه ویژه‌ای داشتند و باب آنان را در فهم عقیده بابت از دیگران متمایز می‌دانست. پس از اعدام باب، اصحاب او گرد آمدند و یحیی را به زعامت خود برگزیدند؛ اما او به برادرش حسین علی اشاره کرد و او با کنار زدن رقبا، زعامت مطلق بابیه را به عهده گرفت؛ اما پیروان این فرقه جعلی، معتقدند که باب خود زمانی که در قلعه ماکو حبس شده بود، او را به خلافت خود برگزید و گفت: «حسین خلیفه اوست» و او را به «بهاء» ملقب کرد و برادرش یحیی را به یحیی ازل که او هم طرفدارانی یافت که ازلی‌ها نام گرفتند. ازلی‌ها معتقد بودند که یحیی ازل خلیفه باب است؛ اما این گروه به مرور زمان منقرض شدند و این فرقه که تا پیش از این بابیه نام داشت، در ادامه «بهائیه» نام گرفت. میرزا حسین علی بهاء و دو تن از یارانش به سیاه چال افکنده شدند و چهار ماه در آن به سر بردند. در این زمان بهاء کم‌کم اعلام کرد که بر او وحی می‌شود، پس از مدتی حکومت ناصرالدین شاه آنان را به عراق تبعید کرد. بهاء در ۸ آوریل ۱۸۵۳ م به بغداد رسید. اقامت بهاء در بغداد موجب فتنه انگیزی شد. پس از گرویدن عده‌ای از عراقی‌ها به وی، علمای عراق به دولت عثمانی که در آن زمان عراق هم از مناطق تحت سلطه این دولت بود، شکایت بردند و تلگراف‌های متعددی به استانبول فرستادند. این شکایات مؤثر واقع شد و بهائیان آماده سفر شدند. بهاء در مدت کوتاهی به باغ نجیب پاشا در «رصافه» منتقل شد و دوازده روز در این باغ به سر برد و در روز ۲۱ آوریل ۱۸۶۳ اعلام کرد که منظور عبارت «آن کسی که خدا او را ظاهر می‌کند» در کتاب‌های باب، خود اوست و باب به دنیا نیامد، مگر برای بشارت ظهور او (بهاء)، چنان که یوحنا تنها برای بشارت تولد مسیح (علیه السلام) به دنیا آمد. سپس بهاء به همراه برادرش یحیی و دیگر یارانش به استانبول کوچید. در استانبول میان این دو برادر نزاعی در گرفت و دولت عثمانی برای خلاصی از زحمت آنان، بهاء را به عکا و یحیی ازل را به قبرس تبعید کرد و یحیی پس از این برای همیشه از دور خارج شد. در زندان عکا،

بهاء ادعا کرد که او دین تازه‌ای آورده و روح خدا در او حلول یافته است. وی برای اینکه پس از خود، یاران و پیروانش دچار تفرقه نشوند، ولایت عهدی خود را به فرزندش «عباس افندی» و پس از او به فرزند دومش «میرزا محمد علی» سپرد و در عکا مرد و در روز ۲۸ مه ۱۸۹۲ در همان شهر دفن شد. پس از وی عباس افندی ملقب به عبدالبهاء خلیفه بهائیان شد و از هیچ تلاشی برای ارتقای سطح آموزشی و علمی پیروان خود و فرزندانشان فرو گذار نکرد. وی کوشید تا کسانی را که استعداد ادامه تحصیل داشتند، به دانشگاه امریکایی بیروت بفرستد. دولت انگلیس در آوریل ۱۹۲۰ م طی مراسمی که در باغ حاکم نظامی حيفا برگزار شد، به او نشان امپراتوری داد و پس از آن عبدالبهاء به اروپا و امریکا سفر کرد و با مقامات سیاسی و متخصصان علوم اجتماعی دیدار کرد. برخی سیاستمداران او را - که حکم به لغو جهاد داده بود - مبلغ و منادی صلح پنداشتند و به ترویج دعوت او و تبلیغ افکارش کمک کردند. عبدالبهاء وصیت پدرش را که پس از او برادرش محمد علی را خلیفه خود قرار داده بود، نقض کرد و صلاح دید که خلافت را به نوه خود، شوقی افندی ربانی بسپارد و او در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ به زعامت بهائیان رسید. شوقی افندی دانش آموخته دانشگاه امریکایی بیروت بود که بعدها به دانشکده بالیول در آکسفورد رفت و به ولی امر الله ملقب شد و شماری از بزرگان بهائیان را به عنوان ایادی امر الله برگزید. وی در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ مرد. ایادی روز نهم مرگ او گرد هم آمدند و نه تن را از میان خود برای اداره امور بهائیان، تا زمان تأسیس بیت العدل برگزیدند. بیت العدل در سال ۱۹۶۳ م تأسیس شد.

عقاید بهائیان

محمد علی باب چند کتاب از خود بر جای نهاد که کتاب البیان و کتاب الاسماء از آن جمله‌اند؛ اما این کتاب‌ها به دلیل آنکه زندگی وی با ناآرامی‌ها و جا به جا شدن‌های مکرر همراه بود، نتوانست به عنوان عقاید بهائیان تثبیت شود، گذشته از این، در این کتاب‌ها، تنها شماری از اصول کلی بیان شده است. به ویژه کتاب البیان که سرشار از رموز و اشارات علمای کلام و فلاسفه یونان است. به هر حال بیشتر عقاید بهائیان برگرفته از کتاب‌های بهاء است؛ به ویژه کتاب‌های الاقدس، البستان الالهی، اشراقات، مدینه التوحید، لوح الاحباب، سوره الامین، سوره الذبح و سوره الغصن. بهاء حدود ۱۴۴ کتاب، سوره و لوح بر جای گذاشت که عقاید بهائیان در آنها مشخص شده است. اساس فرقه بابی، بر اعتقاد به وجود خدای یکتای ازلی است. اما آنها صفات خالق را از عقیده باطنیه می‌گیرند که معتقدند، هر چیزی ظاهری و باطنی دارد و این وجود مظهری از مظاهر خداست و خدا نقطه حقیقی است و آنچه در هستی است، مظهر خداست؛ با این تفاوت که مسلمانان، وجود را صادر خداوند و فعل خدا می‌دانند؛ ولی بهائیان و باطنیان، صفتی می‌داند که دلالت بر حیات و تأثیر می‌کند؛ از این رو تمام مظاهر عمل و عبادت را اموری ظاهری می‌دانند که گویای امری باطنی است. عقیده بهائیان درباره پیامبر و امام، برگرفته از عقیده‌شان نسبت به خالق است، زیرا پیامبر و امام در حیات خود مظهری از مظاهر خدا بر روی زمین هستند، و ارتقای او به این جایگاه، به مدد استكمال صفات اخلاقی‌ای است که او را در جایگاه بیان امر واقعی قرار می‌دهد و اوست که به حقیقت دست می‌یابد. بنابراین، هر کس صفاتی را که پیامبر و امام در خود به کمال رساندند، کسب کند، برای تظاهر به مظهر دعوت و تبشیر شایسته‌تر است؛ از این رو شایسته است که باب ادعا کند، مظهری از مظاهر خدا در روی زمین یا پیامبر است. اصل و اساس عقیده بابی همین مسئله است. اما تحولات و تغییراتی در مسیر زمان بر آن عارض شد و عناصر دیگری نیز با آن امتزاج یافت.

شعائر و مناسک

بهائیان مناسک و شعائری دارند که آمیزه‌ای از عادات و سنت‌های مختلف عصرشان است که به اجمال به مواردی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: الف: روزه؛ ماه روزه بهائیان ماه نوزدهمشان و به مدت نوزده روز است که به لحاظ زمانی، در بخش شمالی کره

زمین در فصل بهار و در بخش جنوبی کره زمین، در فصل پاییز قرار می‌گیرد (چرخشی نیست). در مدت این نوزده روز، آنان از طلوع تا غروب آفتاب از خوردن غذا و آب خودداری می‌ورزند. ب: نماز؛ نماز بهائیان، انفرادی و قبله‌اش شهر عکا است که قبر بهاء در آن جای دارد. پیش از نماز وضو می‌گیرند و کسی که به آب دسترسی نداشته باشد، پنج بار نام خدای اطهر را می‌برد و سپس نماز می‌گذارد و کسی که در مسافت باشد، در صورت توقف، به جای هر نماز یک سجده به جای می‌آورد. ج: محل حج بهائیان خانه بهاء که وی در ایام اقامت در عراق در آن سکونت داشته یا خانه سید محمد علی باب در شیراز، در ایام اقامت در این شهر بوده است. محل سکونت بهاء در عراق، کعبه بهائیان نامیده می‌شود.

بهائیان در مصر

در اوائل قرن بیستم بهائیان به مصر گام نهادند و کتاب‌های متعددی از بهائیان در چاپخانه‌های مصر به چاپ رسید؛ مانند کتاب «الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه» اثر محمد حسین آواره که در سال ۱۹۲۳ چاپ شد و کتب «الحجج البهیة» اثر ابوالفضائل جرقادقانی در سال ۱۹۲۵. این امر، به معنای آن است که پیش از این تاریخ، اعضای این فرقه در آن کشور حضور داشته‌اند. بهائیان در مصر، به ترویج عقائد خود پرداختند و حتی تحصیلکردگان مصری رابه دین خود دعوت کردند. این اوضاع موجب شد تا محکمه عالی شرعی مصر در سال ۱۹۲۵ حکمی عام صادر کرد که در آن آمده است: «بهائیت فرقه مستقلی است که به هیچ یک از ادیان وابسته نیست و اساساً از مذاهب اسلامی نیست»؛ از این رو بهائیان در مصر به تأسیس انجمنی پرداختند که مصریان با دیده شک و تردید به آن نگریستند، فعالیت این انجمن مخفیانه بود و اعضای این فرقه کوشیدند، به باشگاه‌های روتاری و لیونز بیوندند. این امر، با توجه به تلقی و تصور عمومی که این باشگاه‌ها را مراکزی فراماسونی و در خدمت صهیونیسم می‌دانست، بر شک و بدبینی مصریان افزود. در مقابل نیز کتاب‌هایی در رد بهائیت در قاهره منتشر شد؛ مانند تاریخ البایه یا مفتاح باب الابواب اثر مهدی خان و الحراب فی صدر البهاء و الباب اثر سید محمد فاضل. از تاریخ چاپ این کتاب‌ها می‌توان دریافت که مصری‌ها خیلی زود بهائیت را شناختند. تاریخ نشر کتاب اول ۱۹۰۳ و کتاب دوم ۱۹۱۱ است و پس از آن هم کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره رابطه بهائیت با صهیونیسم و استعمار و قادیانیه انتشار یافت. با این حال، شمار اندکی از مصریان به این فرقه گرویدند که شمارشان به یکصد تن هم نمی‌رسد. مشهورترین رهبر بهائیت در مصر، شاعر، نقاش و نویسنده مشهور در گذشته، حسین بیکار بوده است که بارها دستگیر و به دلیل وجهه فرهنگی‌اش و دخالت نویسندگان آزاد می‌شد؛ اما جدی‌ترین برخورد دولت مصر با بهائیان در سال ۱۹۶۰ اتفاق افتاد؛ زمانی که قانون ۲۶۳ سال ۱۹۶۰ که به انحلال محافل بهائیت و مصادره دارایی‌ها و تعقیب اعضای این محافل حکم می‌کرد. در آن زمان محفل قاهره، ریاست بهائیان در مصر و افریقا را برعهده داشت. بهایی‌ها پس از مرگ جمال عبدالناصر، از فرصت فقدان او سود جستند و در پی کسب مشروعیت برآمدند و خواستار بازگشت دارایی‌ها و رسمیت یافتن محافلشان شدند. دیوان عالی پس از دریافت آرای فقها و علمای الازهر حکم داد: «اگر چه گرویدن به ادیان آسمانی مطلقاً آزاد است؛ ولی این آزادی به ادیان آسمانی محدود است و بهائیت از ادیان آسمانی رسمی نیست». همین حکم در سال ۱۹۸۳ نیز در پاسخ به تقاضای تجدید نظر بهائیان در مصر، از سوی دیوان عالی تکرار شد. شیخ سابق الازهر شیخ جاد الحق علی جاد الحق در سال ۱۹۸۶ فتوا داد که «بهائیت فرقه‌ای مرتد از اسلام و در خدمت صهیونیسم و استعمار است». تمامی فتاوا و آرای که از سوی الازهر و غیر الازهر در مصر ابراز شده به عدم مشروعیت بهائیت به عنوان دینی رسمی معطوف بوده است. از این رو همگان در برابر حکم اخیر دادگاه اداری اسکندریه که وزارت کشور را به پذیرش رسمیت این فرقه جعلی به عنوان دین ملزم می‌کرد، ایستادند و آن را حکمی مخالف دین برشمردند. اکثریت پارلمان مصر نیز رسمیت دادن به بهائیت را نامعقول و مخالف اراده دین خدا که هیچ دینی را پس از اسلام، به رسمیت نمی‌شناسد دانستند. شمار اندکی از اعضای پارلمان نیز حکم دادگاه اسکندریه را تنها به دلیل امکان یافتن

شناخت شمار آنان و تسهیل برخورد با آنان و اندیشه‌شان موجه دانستند. بیش از حدود ده سال، کتابی تألیف و منتشر کردم و آن را «مشهورترین خائنان و مفسران در تاریخ امت اسلام» نام نهادم. در یکی از فصول این کتاب از باب و بهاء به عنوان خیانتکارانی که در صفوف امت شکاف انداختند، نام بردم و در کنار این دو از غلام احمد قادیانی نیز نام بردم. چند ماه پس از انتشار این کتاب، جوانی بهائی به من برخورد و درباره بهائیت با من بحث کرد و گفت: بهائیت منادی صلح است. به او گفتم: منابع نوشته‌ام درباره بهائیت، کتاب‌های خود بهائیان است که حتی کپی نسخه‌های خطی برخی کتاب‌هایشان را در بغداد خریده‌ام و دیگر کتاب‌هایشان که در مصر چاپ کرده‌اند؛ اما وی قانع نشد. از وی پرسیدم: چگونه بهائی شدی؟ گفت: پدرم بهایی بود و من هم دینم را از او به ارث برده‌ام. از او درباره شمار بهائیان در مصر پرسیدم: گفت: نمی‌داند؛ ولی شمار آنان بسیار اندک است و خود وی، کمتر از ده نفر از آنان را می‌شناسد که همه آنان از بستگان او هستند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

